

رسالت و مفهوم روشنفکر در جهان سوم

سرزمینها که تا دیروز اسیر بودند سعی دارند که راهی به جلو بکشایند؛ در همه این سرزمینها چه آنها که آزاد شده و چه آنها که هنوز در تلاش آزادی هستند؛ روشنفکران از پیرو جوان نقش بسیار ارزنده‌ای بر عهده گرفته‌اند» (۲) و در سرزمینهایی که توانسته‌اند به آرمانهای ملی خود جامعه عمل بپوشانند این عده نقش اساسی داشته‌اند چه «... اگر آنان دم فرو بسته و یا به امتیازهای رنگارنگ دل خوش کرده بودند و اگر نفع خود را بر نفع عموم ترجیح دهند و آرمانی جز بیرون کشیدن گلیم خویش از آب نداشتند، آنچه که در دنیا پدید آمده است به این آسانی پدید نمی‌آید» (۳) و بزرگترین مسئولیت روشنفکر در جهان سوم ایجاد ارتباط بین خود و توده مردم است؛ نه

روشنفکر کسی است که نسبت به وضع انسانی خود در زمان و مکان تاریخی و اجتماعی‌ای که در آن است خود آگاهی دارد و این خود آگاهی جبراً به او احساس یک مسئولیت بخشیده است و روشنفکر خود آگاه اگر تحصیل کرده هم باشد چه بهتر، روشنفکران امروزه «در کشورهای جهان سوم از جمله عناصر اصلی یک تحول اجتماعی هستند و به همین علت من آنها را از جمله عوامل اساسی ایجاد همبستگی های اجتماعی میدانم» (۱) و هم اکنون که شاهد جنبش های بسیاری در جهان سوم هستیم و می بینیم که «... نسیم تازه ای سموم و عفونت دیرینه را از پیش میراند و آشفته ترین کشورها، می کوشند تا نظمی در میان خود برقرار سازند و وامانده ترین

۱ - از اعماق؛ (تهران؛ انتشارات طوس؛ ۱۳۴۹، ص ۱۰۰)

۲ - ایران را از یاد ببریم، (تهران، انتشارات طوس، ۱۳۵۱) ص ۷۶

۳ - اثر زیاد شده، ص ۷۷.

گرچه حقاقت است اما این جامعه صنعتی غرب امروز است که به مرحله بن بست فلسفی رسیده و در جستجوی توجه فلسفی جهان و نیازمند به يك چنین نوعی از معنویت است، که به این پیام نیاز دارد نه يك فرد فرد هندی .

روشنفکر غربی کسی است که نسبت به چنین آگاهی احتیاج دارد و می تواند شعارهایی را در خدمت توده مردمش قرار دهد و آنها را برای یافتن نوعی عرفان و رهبانیت ضد مصرفی هدایت کند؛ پس روشنفکر باید در نظر داشته باشد که حرف او با جامعه اش متناسب باشد.

و به این دلیل است که می بینیم در مبارزات افریقا؛ رهبران و روشنفکران جامعه؛ برای رسیدن به يك هدف، بر عقیده توده مردم افریقائی تکیه کردند و گفتند که اگر کسی به دشمن زخمی وارد آورد و او نمیرد روح دشمن از او انتقام گرفته و او را نابود میکند و سیاه خرافی افریقائی میکوشید که تا آنچنان زخم کاری وارد نماید که دشمن درجا بعمیرد؛ البته این گفته باطل است؛ ولی در مبارزات افریقا به وسیله روشنفکران، بصورت يك حربه بسیار ایران در مبارزه بر ضد استعمار؛ استخدام شده بود.

و برعکس می بینیم که ناسیونالیسم، در افریقائی سیاه کونی مانند يك «کارده» است که این جوامع را که دارای سرنوشت مشترك بوده و احتیاج به يك وحدت بزرگ افریقائی دارند؛ در برابر استعمار قطعه قطعه کرده است و آنها را بجان هم میاندازد؛ و گذشته از این روشنفکر بایستی علت واقعی انحطاط جامعه را پیدا کند نه اینکه بر اثر آشنائی با ایدئولوژیهای

اینکه خود را تافته جدا بافته ای از اجتماع بدانند و معتقد باشد که يك سر و گردن از همه بالاتر است چون فقط روشنفکر است که مسئولیت کارهای اجتماعی و رسالت اجتماعی دارد و کسیکه روشنفکر نیست؛ مسئول هم نیست، روشنفکران خود آگاه مسئول هستند و باید هدفشان بخشیدن این خود آگاهی به توده مردم باشد که این امر مستلزم ایجاد رابطه با مردم است .

بعضی ها فکر میکنند که دانشجو و یا فردی که به اروپا رفته و مکاتب اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیهای فلسفی را خوانده و برگشته، روشنفکر محسوب میشود اما اینطور نیست؛ زیرا درست است که این فرد مثلا مکتبهای دانشمندان اجتماعی را خوانده و روشنفکران قرون ۱۸ تا ۲۰، جوامع خود را بر اساس این ایدئولوژیها؛ تحول بخشیده اند اما این فرد فقط دانشمند علوم اجتماعی است و این ایدئولوژیها با شرایط اجتماعات جهان سوم اکثراً متناسب نیستند؛ توضیح اینکه در جوامع جهان سوم که می خواهند از فقر نجات یابند و از کمبود و گرسنگی و جهل باید رها شوند؛ و مرحله عقب ماندگی صنعتی را پشت سر گذارند؛ يك منجی مانند «سارتر» فاجعه است و در چنین جوامعی فرد «سارتر» شناس یا معتقد به سارتر، روشنفکر نخواهد بود و اگر این فرد در جامعه ای نظیر هند پیام «سارتر» را مبنی بر اینکه، مردم نباید قربانی مصرف شوند و باید این جهان مادی را رها کنند و به معنویت گرائی درونی که در انسان وجود دارد متوجه شوند؛ برساند مخاطب او کیست ؟ يك فرد هندی است که گرسنگی او را قتل عام میکند و سخن «سارتر» در این جامعه نیاستی مطرح گردد، این سخن

را به حرکت وادار سازد بلکه این احساس فقر است
و آگاهی به آن، که تسوده منجمد و منحط بعضی از
کشورهای قاره سیاه را مثلاً به يك كانون جوشان
و سازنده جهش های عظیم مبدل میسازد .

* * *

شناخت تیپ فرهنگی

آخرین و مهمترین مسئله ای که هر روشنفکر می-
بایستی با آن آشنا باشد این است که دادن آگاهی
به توده مردم بایستی بر اساس تیپ فرهنگ هر
جامعه باشد چون از نظر فرهنگی، شناختن تیپ فرهنگی
جامعه لازم است و تیپ فرهنگی یعنی روحیه غالب
بر مجموعه اطلاعات و خصوصیات؛ احساسات و سنتها
و بینشها و ایده آلهای يك جامعه.

زیرا يك روح مشترك در تمام اینها وجود دارد که همه
را در پیکره ای به نام فرهنگ تألیف میدهد و هر
فردی در این «جو» فرهنگی تنفس و تغذیه و رشد می-
کند و به همین دلیل است که يك تحصیل کرده جامعه
شناس مدرن اروپائی، در هند هیچ کاری نمی تواند
بکند و کسانیکه کاری انجام داده اند تیبی نظیر
تقاندی بوده اند که به خاطر تفاهم و آشنائی و
خویشاوندی که با روح هند و فرهنگ هند داشت ،

غرضی، يك عامل عوضی را باعث عقب ماندگی
جامعه خودش بداند؛ و بطور مثال دیدیم که «پطرس
گبیر» عامل عقب ماندگی روسیه را در داشتن
ریش مردان؛ میدانست و بکروزهم دستور داد که همه
باید هر روز صبح ریش خود را مانند هلندیها که دز
نظریطریشرفته محسوب میشدند؛ تراشند و گرچه
با این کار صورت روسیه عوض شد اما سیرت آن
هرگز؛ (۲) و این باعث می شود که مدتی روشنفکران
متوجه مسئله ای شوند و خیال کنند که علت بدبختی
جامعه شان همین مسئله است و بدنبال این کشف
خارق العاده!! جنگ را شروع کنند و بعد از مدتی متوجه
شوند که کاری بوده است بیهوده، و باز به دنبال يك
مسئله عوضی میروند و این جریان متأسفانه تکرار
مکررات میشود.

پس روشنفکر بایستی علت اساسی عقب ماندگی
جامعه اش را پیدا کند و آنگاه این مسئولیت را بعهده
بگیرد که خود آگاهی را از گروه محدود
روشنفکران، به توده مردم منتقل نماید و تمام
ناهنجاریهائی را که در جامعه می بیند در احساس و
خود آگاهی مردم وارد کند؛ چه اینکه وجود يك
ناهنجاری اجتماعی نظیر فقر، کافی نیست که جامعه ای

۴ - نظیر این عوضی گرفتن ها در ایران نیز دیده شده است و مخصوصاً بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸ دیدیم که يك عده روشنفکر غرب زده عامل اصلی عقب ماندگی ما را خط فارسی میدانستند و در جواب این سؤال که خط فارسی چه عیب دارد؟ می گفتند که معلوم است؛ مثلاً کلمه «انحصاط»! را به بیش از ۲۰ طریق می توان نوشت و همین باعث میشود که یادگیری سواد مشکل شده و ما عقب بمانیم و کسی هم نبود که به اینها بگوید اگر خط عامل عقب ماندگی است می بایستی چین و ژاپن عقب مانده ترین کشورهای جهان باشند و فی الواقع ارتباط بین خط و عقب ماندگی هم نظیر ارتباطی است که بین ریش و عقب ماندگی که در روسیه کشف شد یا ارتباط بین چادر و عقب ماندگی !!

دیگر اینکه: روشنفکر ایرانی اصلاً رابطه خود را با مردم قطع کرده است و در حصار فیلسوفانه‌ای که به دور خود ایجاد کرده است خود را آسوده از هر مسئولیتی میداند، در صورتیکه بزرگترین مسئولیت به عهده روشنفکران است ولی باز هم دریغ «که بسیاری از روشنفکران برای فراز برابر مسئولیت تهیه و تدارک این زمینه مساعد را برای پیشرفت، بر عهده زمان و شرایط اقتصادی و اجتماعی میگذارند و بنظر آنان تا شرایط تاریخی يك تلاش و کوشش اجتماعی فراهم نگردد، روشنفکر جماعت وظیفه‌ای جز انتظار ندارد...» (۵) اما باید گفت که این سخن بسیار غلط است و جا دارد که روشنفکران کمی بیشتر به مسئولیت اجتماعی خود فکر کنند.

آن همه در حرکت دادن به جامعه‌اش توفیق پیدا کرد و تیپ فرهنگی در ایران هم مذهبی و اسلامی است اما جای تأسف است که هنوز مردم ماحقین تا بناك اسلام را آنچنان که هست درك نکرده‌اند! و روشنفکران ما دور از مردم و در برج و باروهای بسته خود، کلاس؛ دانشگاه، مجله، فیلم‌ها، شعر نو و آثار ادبی و هنری سمبلیک و کنفرانس‌های فنی یا خودشان حرف میزنند، و برجهل عوام می‌خندند، و از انتقادهای به اصطلاح خیلی عمیق و متلک‌های خوشمزه و جوک‌های پرمعنی فیلسوفانه!! و لطیف خودشان کیف می‌کنند و دلشان خوش است که ضد مذهبی‌اند و متفکران پیشروی هستند در ردیف گالیله؛ کپرنیک و..... دیگر اصحاب دائرة المعارف!! اما اینها همه خیالات است و روشنفکران ماقط خودشان حس میکنند که روشنفکر هستند و افسوس

۵ - سید جوادی، علی اصغر، اثر بیان شده، ص ۱۴۸.

علاوه بر منابع فوق؛ در تهیه این مطلب از سخنرانی یکی از استادان دانشگاه نیز استفاده زیاد شده است.

محاسبه اخلاقی

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

وَعَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَحْصِيَ عَلَى نَفْسِهِ مَسَاقِبَهَا فِي الدِّينِ وَالرَّأْيِ
وَالْأَخْلَاقِ وَالْأَدَابِ، فَيَجْمَعُ ذَلِكَ فِي صُدْرِهِ أَوْ فِي كِتَابٍ وَيَعْمَلُ فِي
إِزَاتِهَا .

بر افسان خردمند لازم است به حساب امور خود رسیدگی کند،

و نقائص دینی، فکری، عیوب اخلاقی و معاشرتی خود را دقیقاً بشمارد،

و آنها به ذهن بسپارد، و یاروی کاغذی بنویسد و در بر طرف کردن آنها

«بحار الانوار - ج ۱۷ - ص ۱۱۶»

بکوشد.

مکتب اسلام